



پیش از ادامه بحث لازم است مطالبی که در قسمت پیشین مقاله آمده است به طور خلاصه بیان گردد. مفسران قرآن کریم از ابتدا تا دوره معاصر تفاسیر مختلفی را از عبارت «قُلُوبُنَا غُلْفٌ» ارائه نموده‌اند که مجدداً برای یادآوری خوانندگان محترم به اختصار متذکر می‌شویم: «تفسیر اول»: دل‌های ما در پوششی (غلاف یا حجاب) قرار دارد و لذا سخنان محمد (ص) را نمی‌فهمیم.

«الف/۱»: دل‌های ما در پوششی قرار دارد که آن پوشش فطری و جبلی است.

«ب/۲»: دل‌های ما در حفاظی محکم قرار دارد و عقیده یا دعوت جدید نمی‌تواند در آن

نفوذ کند.

«تفسیر دوم»: دل‌های ما ظرف علم و دانش است.

«الف/۲»: دل‌های ما ظرف علم است و به محمد (ص) و غیر او نیازی ندارد.

«ب/۲»: دل‌های ما ظرف علم است، و اگر دعوت محمد (ص) حق بود ما آن

رامی پذیرفتیم.

«ج/۲»: دل‌های ما آکنده از حقایق و معارف است و گنجایش آنچه محمد(ص) آورده است، ندارد.

«تفسیر سوم»: دل‌های ما نامختون است.

تحقیق دربارهٔ صحت این اقوال تفسیری ما را به این نتیجه رساند که عبارت «قلب أغلف» به معنای «دل نامختون» است. این اصطلاح در فرهنگ یهود و نصاری رواج دیرینه‌ای داشته است. در متون اسلامی نیز، به خصوص در احادیث پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع)، این اصطلاح به معنای «دل کافر»، «دلی که ایمان در آن وارد نشده است» یا «دلی که تهی از ایمان باشد» به کار رفته است. بنابراین، تفسیر اول، با همهٔ شقوقی که برای آن گفته‌اند، تفسیر مناسبی برای عبارت «قُلُوبُنَا غُلْفٌ» نیست؛ چنان که تفسیر دوم نیز با همهٔ شقوق آن تفسیری بی‌اساس است.

هدف ما از ادامهٔ بحث، در مرحلهٔ نخست بررسی برداشت مترجمان قرآن از عبارت مذکور است. در مرحلهٔ بعد سعی خواهیم نمود تا ضمن بررسی رسم «ختان»، معنای عبارت «قُلُوبُنَا غُلْفٌ» و بار فرهنگی این اصطلاح را در ادیان ابراهیمی روشن سازیم. پس از آن، منظور یهود از این سخن را بررسی خواهیم کرد.

• ۴. نگاهی به ترجمه‌ها

• ۱.۴. ترجمه‌های فارسی

بسیاری از مترجمان فارسی زبان نیز همانند اکثریت مفسران قرآن، از «تفسیر اول» برای عبارت «قُلُوبُنَا غُلْفٌ» پیروی نموده‌اند و با عبارتی مانند ترجمهٔ مرحوم مجتبوی، یعنی «دل‌های ما در پوشش است»^۱ یا با عبارتهایی نظیر «دارای پوششی است»^۲، «در پرده است»^۳

۱. عمر بن محمد نسفی (م ۵۳۸) در ترجمهٔ آیهٔ ۸۸ بقره؛ جرجانی در تفسیر گازر در تفسیر آیهٔ ۸۸ بقره؛ محمد خواجوی در ترجمهٔ آیهٔ ۸۸ بقره؛ جلال‌الدین فارسی در ترجمهٔ آیهٔ ۸۸ بقره؛ بهاء‌الدین خرمشاهی در ترجمهٔ آیهٔ ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ سید اسدالله مصطفوی در ترجمهٔ آیهٔ ۱۵۵ نساء (او به جای «دل‌های ما»، «گوش‌های ما» آورده است)؛ شهرام هدایت در ترجمهٔ آیهٔ ۸۸ بقره؛ (با عبارت «به پوشش است»؛ حسین شاه عبدالعظیمی در تفسیر اثنی عشری در تفسیر آیهٔ ۱۵۵ نساء؛ آیت الله مشکینی در ترجمهٔ آیهٔ ۸۸ بقره با عبارت «از درک سخنان تو» در پرائنتر.

۲. فی المثل: احمد کاویانپور در ترجمهٔ آیهٔ ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء.

۳. ملا فتح الله کاشانی در یکی از ترجمه‌ها از آیهٔ ۱۵۵ نساء؛ شاه ولی الله محدث دهلوی در ترجمهٔ هر دو

«در پرده غفلت است»،^۱ «در غلاف است»،^۲ «غلافدار است»،^۳ «پوشیده است»،^۴ «در حجاب

→

آیه؛ مهدی الهی قمشه‌ای در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ سید جمال‌الدین استرآبادی در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء (با افزودن عبارت «وحجاب غفلت» در پرانتز)؛ محمدکاظم معزی با اندکی اختلاف در ترجمه هر دو آیه؛ سید محمد حسینی همدانی در تفسیر انوار درخشان، در تفسیر آیه ۱۵۵ نساء؛ میرزا محمدتقی تهرانی، تفسیر روان جاوید، تفسیر آیه ۸۸ بقره؛ بصیر الملک در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ سید رضا سراج در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ ابوالقاسم امامی در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ زین العابدین رهنما در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ ریاض باری در ترجمه آیه ۸۸ بقره و در آیه ۱۵۵ نساء با عبارت «در پرده‌هاوند»؛ داریوش شاهین در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ اکبر ایران پناه در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ علی اکبر سروری در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ سید ابراهیم بروجردی در تفسیر جامع ذیل آیه ۱۵۵ نساء؛ سید اسد الله مصطفوی در ترجمه آیه ۸۸ بقره (با عبارت «دل‌های ما در (زیر) پرده است»؛ مسعود انصاری در ترجمه هر دو آیه؛ طاهره صفارزاده در ترجمه هر دو آیه؛ مهندس علی اکبر طاهری قزوینی در ترجمه هر دو آیه.

۱. بصیرالملک در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ عمادزاده در ترجمه آیه ۸۸ بقره با اندکی اختلاف؛ سید جمال‌الدین استرآبادی در ترجمه آیه ۸۸ بقره، با عبارت «در پرده غفلت نهان است»؛ کاظم پورجوادی در ترجمه هر دو آیه؛ اکبر ایران‌پناه در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ احمد نواندیش در ترجمه آیه ۸۸ بقره.

۲. قرآن‌قدس، با پژوهش دکتر علی رواقی، در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء، عبارت ترجمه چنین است: «دل‌های ایما در غلاف است»؛ ترجمه قرآن، نسخه مورخ ۵۵۶ هجری، به کوشش دکتر محمد جعفر یاحقی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ میبیدی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ تفسیر بصائر یمنی به کوشش علی رواقی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ شاهفور بن طاهر اسفراینی در تاج التراجم در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ ملا فتح الله کاشانی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ مخدوم نوح سندی در ترجمه آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء (با عبارت «در غلاف‌هاوند»؛ حسین واعظ کاشفی در تفسیر حسینی در تفسیر آیه ۸۸ بقره؛ سید عبدالحجت بلاغی در حجة التفاسیر در تفسیر آیه ۸۸ بقره؛ سید محمدباقر موسوی همدانی در ترجمه تفسیر المیزان در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ تفسیر نمونه در تفسیر آیه ۸۸ بقره؛ میرزا محمدتقی تهرانی در تفسیر روان جاوید، در تفسیر آیه ۱۵۵ نساء؛ سید علی اکبر قرشی، در تفسیر احسن الحدیث در تفسیر آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ سید عبدالحسین طیب در تفسیر اطیب البیان، در تفسیر آیه ۸۸ بقره؛ تفسیر شریف لاهیجی در تفسیر آیه ۱۵۵ نساء؛ ابوالحسن شعرانی در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ محمود یاسری در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ اشرفی تبریزی در ترجمه همان آیه؛ فولادوند در ترجمه هر دو آیه؛ کوکب پوررنجبر در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ حکمت آل آقا در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ مترجمان فارسی تفسیر کابلی از محمود الحسن دیوبندی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ احمد نواندیش در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ عباس مصباح‌زاده در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ محسن قرآنتی در تفسیر نور در تفسیر آیه ۸۸ بقره؛ آیت الله ناصر مکارم شیرازی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ مصطفی خرم دل در ترجمه آیه ۸۸ بقره (با افزودن عبارت «و پرده‌هایی» در پرانتز)؛ آیت الله مشکینی در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء با عبارت «و سخنان تو را نمی‌فهمند» در پرانتز.

۳. عباس مصباح‌زاده در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ محمود یاسری در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ اشرفی تبریزی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ ابوالحسن شعرانی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ کوکب پوررنجبر در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ عبدالمجید نوبری در ترجمه آیه ۸۸ بقره (با افزودن عبارت «و پرده‌دار است»؛ محمدکریم علوی حسینی موسوی در تفسیر کشف الحقائق در تفسیر آیه ۸۸ بقره با عبارت «غلاف‌دار و پرده‌دار است».

۴. ابوالقاسم امامی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ زین العابدین رهنما در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء با عبارت «و بسته»

□ ۷ دل‌های ناپاک ...

است»^۱ «در حجاب غفلت است»^۲ سخن یهود را معنی کرده‌اند. عده‌ای با عبارت‌های دیگر به ترجمه «قلوبنا غلف» پرداخته‌اند مثل: «دل‌های ما سرپوشیده و در غلاف است»^۳ «دل‌های ما در میان پرده‌ها پوشیده شده است»^۴ «بر دل‌های ما پرده افکنده شده»^۵ «دل‌های ما پرده دارد»^۶ «دل‌های ما در پرده و غلاف است»^۷ «دل‌های ما را غلافی پوشانیده است»^۸ «دل‌های ما در غلاف و پوشش است»^۹ «قلب‌های ما نهان و در غلاف است»^{۱۰} «قلب‌های ما را پرده گرفته است»^{۱۱} «بر دل‌های ما پرده افکنده شده»^{۱۲} «دل‌های ما در درون پرده غلیظ و غلافی است»^{۱۳} «دل‌های ما سرپوش دارد»^{۱۴} «دل‌های ما در میان پرده‌ها پوشیده شده است»^{۱۵}.

این دسته از مترجمان، که اکثریت قریب به اتفاق را تشکیل می‌دهند، «أَعْلَفَ» را «دارای غلاف» و «دارای حجاب و پرده» معنی کرده و گویا در تفسیر سخنان یهود «تفسیر اول» را اختیار نموده‌اند. لذا بعضی از مترجمان و مفسران فارسی بعد از ترجمه عبارت

→

در پراتنز؛ شهرام هدایت در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ داریوش شاهین در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء با افزودن عبارت «در پرده است، صاعقه آنرا گرفت» در پراتنز.

۱. عبدالمحمد آیتی در ترجمه آیه ۸۸ بقره.

۲. از این دسته‌اند: ترجمه تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیه ۸۸ بقره؛ بانوی اصفهانی در تفسیر مخزن العرفان در تفسیر آیه ۸۸ بقره؛ مهدی الهی قمشه‌ای در ترجمه آیه ۸۸ بقره.

۳. مصطفی خرم‌دل در ترجمه آیه ۸۸ بقره.

۴. نظیر سید رضا سراج در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ آیت الله محمد رضا قبادی آذینه‌وند در ترجمه آیه ۸۸ بقره با کمی اختلاف (دل‌های ما را پرده‌هایی پوشانده است).

۵. آیت الله مکارم شیرازی در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء.

۶. محمدباقر بهبودی در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء.

۷. حسین علی راشد در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ عمادزاده در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء (با عبارت «در پرده و در غلاف»).

۸. علی اکبر سروری در ترجمه آیه ۸۸ بقره.

۹. جرجانی در تفسیر گازر در تفسیر آیه ۱۵۵ نساء.

۱۰. نظیر محمدجواد نجفی، تفسیر آسان، ذیل آیه ۸۸ بقره.

۱۱. نظیر محمدجواد نجفی، تفسیر آسان، ذیل آیه ۱۵۵ نساء.

۱۲. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۵۵ نساء؛ محسن قرائتی، تفسیر نور، ذیل آیه ۱۵۵ نساء با اندکی اختلاف.

۱۳. ابوالفضل داورپناه، تفسیر انوارالعرفان در ذیل آیه ۸۸ بقره.

۱۴. محمدباقر بهبودی در ترجمه آیه ۸۸ بقره.

۱۵. سیدرضا سراج در ترجمه آیه ۸۸ بقره.

«قلوبنا غلف»، این گونه عبارات را به ترجمه می‌افزایند: «آنچه می‌گوئی نمی‌فهمیم»،^۱ «چیزی از سخنان شما را در نمی‌یابد»،^۲ «ما از گفته‌تو چیزی نمی‌فهمیم»،^۳ «سخنان پیامبر را درک نمی‌کنیم»،^۴ «آن سخن که می‌گوئی به آن نمی‌رسد»،^۵ «از اینکه تو می‌گوئی در نمی‌یابد»،^۶ «از سخن شما چیزی درک نمی‌کنیم»،^۷ «نمی‌توانیم سخنان شما را درک کنیم»،^۸ «چیزی از سخن حق وارد آن نمی‌شود»،^۹ «این پند تو بدو نرسد»،^{۱۰} «یعنی پوشیده از فهم و باز داشته شده از قبول». ^{۱۱} بعضی از مترجمان از سخن یهود لجاجت و مقاومت در برابر دعوت حق را استفاده نموده و بر عبارت این‌گونه افزوده‌اند: «دل‌های ما هرگز دعوت تو را نخواهد پذیرفت». ^{۱۲} عده‌ای از مترجمان عبارت «قُلُوبُنَا غُلْفٌ» را طوری ترجمه نموده‌اند که گویا پرده در دل‌ها قرار دارد نه دل‌ها در پرده و این‌گونه آورده‌اند: «در دل‌های ما غلاف است»،^{۱۳} «در قلب ما پرده‌ای هست». ^{۱۴}

چون «تفسیر اول» حکایت از «بسته بودن» دل‌های یهود می‌کند، بعضی از مترجمان فارسی زبان ظاهر عبارت را به طور کلی کنار گذاشته ترجمه به معنی نموده‌اند: «دل‌های ما ادراک نمی‌تواند کند»،^{۱۵} «دل‌های ما مسدود است»،^{۱۶} «دل‌های ما بسته است»،^{۱۷} «دل‌های ما

۱. سیدرضا سراج در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء.
۲. مهدی الهی قمشه‌ای در ترجمه آیه ۸۸ بقره.
۳. آیت الله مکارم شیرازی در ترجمه آیه ۸۸ بقره.
۴. همان، در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء.
۵. میبیدی در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء.
۶. میبیدی در ترجمه آیه ۸۸ بقره.
۷. عمادزاده در ترجمه آیه ۸۸ بقره.
۸. عبدالمجید صادق نوبری در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء.
۹. احمد نو اندیش در ترجمه آیه ۸۸ بقره.
۱۰. تفسیر بصائر یمنی در ترجمه آیه ۸۸ بقره.
۱۱. حسین واعظ کاشفی، تفسیر حسینی، تفسیر آیه ۸۸ بقره.
۱۲. سیدمحمدحسینی همدانی، تفسیر انوار درخشان، ذیل آیه ۱۵۵ نساء.
۱۳. تفسیر کابلی، ترجمه فارسی اثر شیخ الهند محمود الحسن دیوبندی، ذیل آیه ۱۵۵ نساء.
۱۴. عبدالمجید صادق نوبری در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ محمدکریم علوی حسینی موسوی، تفسیر کشف الحقایق، ذیل آیه ۱۵۵ نساء.
۱۵. محمدخواجه‌جوی در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء.
۱۶. جلال الدین فارسی، ترجمه آیه ۱۵۵ نساء.
۱۷. میبیدی در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ ابوالفتح رازی در تفسیر آیه ۸۸ بقره؛ و آیت الله محمود طالقانی در

فرو بسته است»^۱ «دل‌های ما فهم کردن نتواند»^۲ «چیزی نمی‌فهمند»^۳ «دل‌های ما نمی‌تواند دعوت اسلام را بفهمد»^۴.

بین ترجمه‌های فارسی که مورد مراجعه قرار گرفت، فقط نویسنده تفسیر گازر «تفسیر ۲» از عبارت «قُلُوبُنَا غُلْفٌ» را اختیار نموده و آن را این‌گونه ترجمه کرده است: «دل‌های ما وعاء علم است»^۵. هیچ‌یک از مترجمان و مفسران فارسی زبان «تفسیر ۳» را مورد توجه قرار نداده‌اند.

• ۲.۴. ترجمه‌های اردو

اکثر مترجمان اردو زبان نیز از «تفسیر اول» پیروی نموده و عبارت «قلوبنا غلف» را با عباراتی شبیه مترجمان فارسی زبان ترجمه کرده‌اند که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

- » -- یعنی پرده‌هایی روی دل‌های ما افتاده است.^۶
- » -- یعنی غلاف‌هایی بر دل‌های ما قرار دارد.^۷

→

تفسیر بر توی از قرآن در تفسیر آیه ۸۸ بقره (با افزودن عبارت «یا در پوشش» در پرانتز).

۱. عبدالمحمد آیتی، ترجمه آیه ۱۵۵ نساء.
۲. ابوالقاسم پاینده، ترجمه آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء (با اندک تفاوت).
۳. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه ۱۵۵ نساء.
۴. سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۵۵ نساء.
۵. جرجانی در تفسیر گازر، ترجمه دوم از آیه ۱۵۵ نساء.
۶. رک: ترجمه شاه رفیع الدین از آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه مولانا محمود الحسن از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه مولانا فرمان علی از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه احمد رضا خان بریلوی از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه ذیشان حیدر جوادی از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه فتح محمدخان جالندهری از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه میرزا حیرت دهلوی از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه سیدعمار علی از آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه سرسید احمدخان از آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه خواجه حسن نظامی از آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه محمد عبدالعزیز (مطالب قرآن حکم) از آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه سیدمحمدسرور شاه (قادیانی) از آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه مولانا محمدعلی (قادیانی) از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه شیخ محمدعلی از آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه سیدعلی حسن بهاری (مطالب القرآن) از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه محمدعبدالباری حیدرآبادی از آیه ۱۵۵ نساء؛ غلام رسول رضوی در تفسیر رضوی ذیل آیه ۸۸ بقره؛ محمد ایوب خان در ترجمه هر دو آیه با عبارت «

۷. رک: ترجمه شاه رفیع الدین از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه شاه عبدالقادر از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه نواب وحیدالزمان از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه سید مقبول احمد از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه

←

بعضی از این دسته از مترجمان تعبیر «فطرتاً» یا «قدرتی»^۱ را به عنوان قید یا صفت برای پرده‌ها در پراتنز آورده‌اند که حاکی از پیروی از «تفسیر ۱/الف» است. بعضی از مفسران اردو زبان وجود پرده‌ها و غلاف‌ها را دلیل جمود فکری یهود و عدم استعداد آنان برای قبول حق دانسته به این مطلب تصریح نموده‌اند.^۲ ولی تعدادی از مترجمان و مفسران اردو «تفسیر ۱/ب» را انتخاب نموده، عبارت «قلوبنا غلف» را با عبارت «... یعنی دل‌های ما در برابر نفوذ عقیده‌ای جدید محفوظ است، یا با عباراتی شبیه آن ترجمه

→

احمد رضاخان بریلوی از آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه ذیشان حیدر جوادی از آیه ۱۵۵ نساء (با افزودن قید «فطرتاً»؛ ترجمه سید ابوالاعلی مودودی از آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه عبدالرشید نعمانی (ترجمه تفسیر ابن کثیر) از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه عبدالحق حقانی (تفسیر حقانی) از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه سید ظفر حسن امروهوی (تفسیر) از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه امداد حسین کاظمی از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه نواب صدیق حسن خان (ترجمان القرآن بطائف البیان) از آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه سید علی نقی نقوی از آیه ۸۸ بقره (با عبارت «قدرتی غلاف») و آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه مولانا محمد نعیم (تفسیر انوار القرآن) از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه سید عمار علی از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه شیخ محمد شفیع (معارف القرآن) از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه محمد انشاء الله از آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه محمد عبدالعزیز (مطالب قرآن حکیم) از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه سید محمد سرور شاه (قادیانی) از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه شیخ محمد علی از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه سید علی حسن بهاری (مطالب القرآن) از آیه ۱۵۵ نساء؛ ترجمه پیر محمد کرم شاه ازهری از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء؛ ترجمه مولوی محمد حسین (تفسیر ربانی) از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه محمد علی چاندپوری (ترجمه تفسیر عزیز) از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه محمد عبدالباری حیدرآبادی از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه سید شیبیر احمد از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه سید امیرعلی ملیح آبادی از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه ابو محمد ابراهیم (تفسیر خلیلی) از آیه ۸۸ بقره؛ ترجمه محمد عبدالقدیر صدیقی قادری (تفسیر صدیقی) از آیه ۱۵۵ نساء؛ سید احمد حسن محدث دهلوی در احسن التفاسیر در ترجمه هر دو آیه. وی «تفسیر ۱/ب» را اختیار نموده است.

۱. مانند علامه ذیشان حیدر جوادی در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء؛ سید علی نقی نقوی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ و غلام رسول رضوی در تفسیر رضوی ذیل آیه ۸۸ بقره.
۲. مولانا ابوالکلام آزاد (ترجمان القرآن) در ذیل هر دو آیه همین تفسیر را برگزیده است. مولوی محمد حسین در تفسیر ربانی، محمد عبدالباری فرنگی محلی در الطاف الرحمن بتفسیر القرآن، و خواجه حسن نظامی در عام فهم تفسیر همین تلقی را از آیه ۸۸ بقره دارند. ولی بعضی از مفسران اردو زبان، مانند بعضی از مفسران عرب زبان و فارسی زبان میان این دو نوع تفسیر خلط کرده‌اند؛ مثلاً مؤلف محترم مطالب قرآن حکیم، «تفسیر اول» را با «تفسیر ۲/ج» آمیخته است. او می‌نویسد: «

«... و بعضی مثل نویسنده تفسیر عمده البیان تفاسیر متضادی را

اختیار نموده‌اند. وی در تفسیر آیه ۸۸ بقره «تفسیر اول» را انتخاب و ذیل آیه ۱۵۵ نساء «تفسیر دوم» را یادآور شده است.

نموده‌اند.^۱ از میان مترجمان اردو زبان تنها سید مقبول احمد که مترجمی شیعی است «تفسیر دوم» را در ترجمه آیه بقره/ ۸۸ اختیار کرده، ولی او هم در ترجمه نساء/ ۱۵۵ از «تفسیر اول» پیروی کرده است. سید عمار علی هم که مترجم و مفسری شیعی است، نه در ترجمه بلکه در تفسیر خود موسوم به عمده الیابان، «تفسیر دوم» را در ذیل آیه نساء/ ۱۵۵ اختیار نموده است. به احتمال زیاد، هر دوی آنها به پیروی از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، که هر دو تفسیر را درست و مطابق با واقع می‌دانند، به «تفسیر دوم» روی آورده‌اند. ظاهراً هیچ یک از مترجمان و مفسران اردو زبان نیز به «تفسیر سوم» توجه نکرده‌اند.

• ۳.۴. ترجمه‌های انگلیسی

چنان که ملاحظه شد، اکثریت قریب به اتفاق مترجمان فارسی و اردو زبان «تفسیر اول» را در ترجمه عبارت «قُلُوبُنَا غُلْفٌ» اختیار نموده‌اند. تنها از مترجمان اردو زبان در یک مورد مترجمی از «تفسیر دوم» پیروی نموده ولی هیچ یک از آنان از «تفسیر سوم» پیروی نکرده است. بر خلاف این روند، هر سه تفسیر در ترجمه‌های انگلیسی دیده می‌شود.

الف: ترجمه طبق «تفسیر اول»:^۲ Our hearts are covered

۱. مولانا اشرف علی تهانوی در ترجمه هر دو آیه؛ مولانا عبیدالله عبید در ترجمه هر دو آیه؛ سید ابوالاعلی مودودی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ نذیر احمد در ترجمه هر دو آیه؛ وحید الدین خان در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ عبدالکریم پاریکه در ترجمه هر دو آیه، با عبارت «؛ ابو محمد مصلح در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ آیه با عبارت «؛ و در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء با عبارت «؛ شمس پیرزاده در ترجمه هر دو آیه با عبارت «؛ سید شبیر احمد در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء و محمد عبدالباری حیدرآبادی در ترجمه آیه ۸۸ بقره با عبارت «.

۲. میر احمدعلی، احمدعلی، مفسر محمد احمد، شیخ محمد سرور، م ح شاکر، شیر علی، حاج تعلیم علی (تی بی اروینگ)، ظفر الله خان، علی احمد خان جالدهری، کالن ترنر، علی محمد فاضل چنای، حافظ غلام سرور، شاه فرید الحق، محمد اشفاق احمد، سید انور علی، آمیخته با «تفسیر ۲»، اکبر ایران پناه، محمدتقی‌الدین هلالی و محمد محسن خان، سید سعید اختر رضوی، محمد ایوب خان، و خانم طاهره صفارزاده در ترجمه هر دو آیه؛ میرزا حیرت، اس ام عبدالحمید، عبدالماجد دریابادی، محمد حسن عسکری و شمیم، و سید عباس صدر عاملی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ عبدالله یوسف علی، محمد علی (قادیانی)، ظفر اسحاق انصاری، عبدالکریم شیخ (اصل ترجمه به زبان اردو از شمس پیرزاده است)، شیخ عزالدین حایک، و فضل الله نیک‌آیین، در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء. البته عباراتی که این دسته از مترجمان در

گاه توضیحاتی که عده‌ای از مترجمان بر این عبارت افزوده‌اند با هم سازگار نیست. مثلاً تقی‌الدین هلالی و محمد محسن خان عبارات زیر را به ترتیب در ترجمه آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء آورده‌اند:

And they say: "Our hearts are wrapped (i.e. do not hear or understand Allah's word)." Nay Allah has cursed them for their disbelief...

Because of their breaking the covenant, and of their rejecting the Āyāt of Allah... and of their saying: "Our hearts are wrapped (i.e. sealed against reception)....

روشن است توضیحی که در ضمن ترجمه آیه ۸۸ بقره آمده با «تفسیر اول» سازگار است، در صورتی که توضیح بعدی با «تفسیر اب» هماهنگ است.

بعضی دیگر از مترجمان این عبارت را به گونه‌ای ترجمه کرده‌اند که گویا دل‌ها نه در غلاف بلکه خود غلاف و پوشش‌اند. چنین برداشتی در هیچ یک از تفاسیر عربی یا فارسی دیده نشده است، زیرا کسانی که «غلف» را جمع «غلاف» گرفته‌اند آن را به «وعاء علم» تفسیر نموده‌اند، نه صرف «غلاف» و «پوشش».^۱

ب. ترجمه طبق «تفسیر ۱/ب»: "Our hearts are sealed."^۲

→

ترجمه آورده‌اند متفاوت است:

There are covers on our hearts. There is a covering on our hearts. Our hearts are covered over. Our hearts are in a covering. Our hearts are wrapped. Our hearts are wrapped up. Our hearts are wrapped with coverings. Our hearts are wrapped in covers. Our hearts are wrapped up in covers. Our hearts are wrapped with covers. Hard laminations cover our hearts. Our hearts are enclosed. Our hearts are veiled. Our hearts are sheathed. And they said their hearts were masked. Our hearts are in pericardiums (coverings).

مترجم اخیر «غلاف دل» را به معنی کالبد شناختی آن گرفته است.

۱. رک: ترجمه عبدالله یوسف علی از آیه ۱۵۵ نساء. عبارت وی چنین است:

Our hearts are the wrappings (which preserve Allah's word; we need no more)

انیس‌الدین و سید وقار احمد در ترجمه هر دو آیه، مترجمان ترک به ریاست علی اوزک در ترجمه آیه ۸۸ بقره، و فاروق اعظم ملک در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء ظاهراً همه تحت تأثیر ترجمه عبدالله یوسف علی قرار گرفته‌اند.

۲. رک: ترجمه میرزا حیرت، ن ج داود، م. م خطیب، ماجد فخری، محمد اکبر مرادپوری و عبدالعزیز

←

با وجود این که عبارت ترجمه اندکی از ظاهر قرآن فاصله گرفته، روشن است که سعی مترجمان بر انعکاس «تفسیر ۱/ب» بوده که حاکی از نفوذ ناپذیری دل‌های یهود در برابر دعوت جدید است.

ج. ترجمه طبق «تفسیر دوم»: ^۱ Our hearts are repositories (of knowledge).
تنها معدودی از مترجمان از این تفسیر پیروی نموده‌اند. ولی بر خلاف ترجمه‌های فارسی و اردو تعداد قابل ملاحظه‌ای از مترجمان انگلیسی «تفسیر سوم» را اختیار کرده‌اند.

د. ترجمه طبق «تفسیر سوم»: ^۲ Our hearts are uncircumcised.
علاوه بر کسانی که عبارت «قُلُوبُنَا عُقْلُفٌ» را به صورت «دل‌های ما نامختون است» ترجمه کرده‌اند، عده‌ای نیز «دل‌های نامختون» را «دل‌های سخت شده» معنی کرده و این عبارت را در ترجمه آورده‌اند: ^۳ Our hearts are hardened.

→

کمال، فاروق اعظم ملک از هر دو آیه، سید عبداللطیف (هم در ترجمه ترجمان القرآن اثر ابوالکلام آزاد و هم در ترجمه مستقل خود)، ظفر اسحاق انصاری، سید محمد رضوی، عزالدین حایک، فضل‌الله نیک‌آیین، عبدالکریم شیخ، و سید اقبال ظهیر در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ عبدالماجد دریابادی و بن شمش (مترجم یهودی) در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء. بعضی از این مترجمان عبارات متفاوتی آورده‌اند:

Our hearts are sealed up. Our hearts are securely sealed. Our hearts are in secure wrappers. Our hearts are in secure wrappings. Our hearts are well covered. Our hearts are secure. Our hearts are quite secure. Our hearts are quite secure under cover. Our hearts are closed. Our hearts are closed (to all external influences). Our hearts are protected by safe coverings. Our hearts are well protected. Our hearts are insulated.

۱. رک: ترجمه میرزا ابوالفضل، سید عبداللطیف (در ترجمه ترجمان القرآن، از ابوالکلام آزاد و نیز در ترجمه مستقل خود)، و محمد اسد (عبارت ترجمه او چنین است: Our hearts are already full of knowledge) از هر دو آیه؛ و محمد علی (قادیانی) در ترجمه آیه ۸۸ بقره. یکی از مترجمان در ترجمه خود از آیه ۸۸ بقره و ۱۵۵ نساء، تفاسیر متضاد را ظاهراً بدون هیچ‌گونه دغدغه‌ای به این صورت جمع نموده است:

The ears of our hearts are deaf and our bosoms treasure every branch of divine knowledge and wisdom that we can absorb no more. (Abu Shabanah, Abdel Khalek Himmat, *Al-Montakhab*, Cairo: Al-Azhar, 1993; 2:88; 4:155)

۲. این دسته از مترجمان، که پنج نفر از آنها مسیحی‌اند، عبارتند از: سیل، پالمر، رادول، ریچارد بل، محمد عبدالحکیم خان، پادشاه حسین، آربری، و لعل محمد چولا در ترجمه هر دو آیه؛ و بن شمش (مترجم یهودی قرآن) در ترجمه آیه ۸۸ بقره.

۳. این دسته از مترجمان عبارتند از: آلکساندر راس (اولین مترجم قرآن به زبان انگلیسی بر اساس ترجمه

←

• ۴.۴. ترجمه‌های فرانسه

در میان ترجمه‌های فرانسوی، اکثر مترجمان «تفسیر سوم» را اختیار نموده‌اند، اگرچه تعدادی از مترجمان مسلمان به پیروی از مفسران، از «تفسیر اول» و «دوم» پیروی کرده‌اند.

ترجمه طبق «تفسیر اول»: ^۱ Nos coeurs sont enveloppés dans de voiles.

ترجمه طبق «تفسیر ۱/ب»: ^۲ Nos coeurs sont imperméables.

ترجمه طبق «تفسیر دوم»: ^۳ Nos coeurs sont remplis de science.

ترجمه طبق «تفسیر سوم»: ^۴ Nos coeurs sont incirconcis.

شایسته است این جا از آقای یحیی علوی (که با همکاری آقای دکتر حدیدی اولین جلد ترجمه خود از قرآن مجید به زبان فرانسه را به تازگی منتشر کرده‌اند) تشکر کنم. اگر چه این جانب با ترجمه عبارت «قُلُوبُنَا غُلْفٌ» در بعضی از ترجمه‌های انگلیسی، که آن را طبق «تفسیر سوم» ترجمه نموده‌اند، آشنا بودم، ولی ایشان برای اولین بار بنده را متوجه این نکته ساختند که «دل نامختون» یک اصطلاح رایج بین اهل کتاب است. همین توجه سبب پژوهش حاضر شده است.

→

دوریه به فرانسه. ظاهراً وی در انتخاب این تعبیر از ترجمه دوریه پیروی نموده است)، و محمد مارمادوک پیکنال، در ترجمه هر دو آیه؛ عبدالله یوسف علی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ گروه مترجمان ترکیه به ریاست علی اوزک در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء.

۱. ترجمه ابوالقاسم فخری (با تفاوتی در عبارت)، و مترجم قادیانی (زیر سرپرستی میرزا طاهر احمد) در ترجمه هر دو آیه؛ رقیه جبر و عشیره کامل (ترجمه فرانسه المنتخب، چاپ الازهر) در ترجمه آیه ۸۸ بقره.

۲. صلاح الدین کشرید، در ترجمه هر دو آیه؛ نورالدین بن محمود در ترجمه آیه ۸۸ بقره (با عبارت Nos leurs coeurs étaient inaccessibles)؛ شیخ بوبکر حمزه در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء (با عبارت leurs coeurs étaient insensibles)؛

۳. شیخ بوبکر حمزه در ترجمه آیه ۸۸ بقره.

۴. ساواری، بلاشر، م کازیمیرسکی، ادوارد مونته، دی ماسون، ماردوس، محمد حمید الله، احمد لائیمش در ترجمه هر دو آیه؛ جواد حدیدی و یحیی علوی در ترجمه آیه ۸۸ بقره؛ صادق مزبغ در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء. آندره دوریه که اولین مترجم قرآن به فرانسه است، ظاهراً «دل نامختون» را به «دلی که سخت شده است» معنی نموده است (عبارت ترجمه وی از هر دو آیه چنین است: Notre coeur est endurci) و صادق مزبغ در ترجمه آیه ۸۸ بقره از وی پیروی نموده است.

• ۵.۴. ترجمه‌های آلمانی

در ترجمه‌های آلمانی، غالب مترجمان «تفسیر سوم» را اختیار نموده‌اند، اگرچه در آنها پیروی از «تفسیر اول» و «۱/ب» نیز به چشم می‌خورد.

ترجمه طبق «تفسیر اول»: ^۱ Unsere Herzen sind in Hüllen gewickelt.

ترجمه طبق «تفسیر ۱/ب»: ^۲ Unsere Herzen sind unempfindlich.

ترجمه طبق «تفسیر سوم»: ^۳ Unsere Herzen sind unbeschritten.

• ۶.۴. ترجمه‌های ایتالیایی

در ترجمه‌های ایتالیایی اکثر قریب به اتفاق مترجمان «تفسیر سوم» را اختیار نموده‌اند.

ترجمه طبق «تفسیر اول»: ^۴ I nostri cuori sono avvolti in involucri.

ترجمه طبق «تفسیر سوم»: ^۵ I nostri cuori sono incirconcisi.

• ۷.۴. ترجمه‌های اسپانیایی

ترجمه طبق «تفسیر اول»: ^۶ Nuestros corazones están cubiertos.

ترجمه طبق «تفسیر ۱/ب»: ^۷ Nuestros corazones están insensibles.

ترجمه طبق «تفسیر دوم»: ^۸ Nuestros corazones son depósitos.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. احمد فان دنفر، و مترجم قادیانی در ترجمه هر دو آیه.

۲. مولانا صدرالدین، و فاطمه جریم (مونیخ: مؤسسه باویریا) در ترجمه هر دو آیه.

۳. از این دسته‌اند: تیودور گریگل، لزارس گولد اشمیت، فریدریش روکرت، لودویگ اولمن، ماکس هنینگ، رودی پارت، و عادل تیودور خوری در ترجمه هر دو آیه.

۴. تنها مترجم قادیانی به زبان ایتالیایی این تفسیر را اختیار نموده است.

۵. این دسته عبارتند از: فدریکو پیرونه، حمزه روبرتو پیکاردو، آلساندور بوسانی، آرنالدو فراکاسی، یوجینیو کامیلیو برانچی، آنجلو ترزنونی، لویجی بونیلی، آکیلیو فراکاسی.

۶. رک: ترجمه قادیانی‌ها به اسپانیایی (که بر مبنای ترجمه مولانا محمد علی قادیانی به زبان انگلیسی تهیه شده است) در ترجمه آیه ۱۵۵ نساء، و ترجمه آلوارو ماچوردوم کومینس از همین آیه (عبارت وی چنین

است: Nuestros corazones están enfundados).

۷. ترجمه احمد عبود و رافائل کاستیلانوس از هر دو آیه مورد نظر.

۸. رک: ترجمه قادیانی‌ها به اسپانیایی ترجمه آیه ۸۸ بقره.

ترجمه طبق «تفسیر سوم»^۱: Nuestros corazones están incircuncisos.

• ۵. ختنه و «نامختون» در فرهنگ «ملت ابراهیم»

درک دقیقی از مفهوم واژه «نامختون»، حتی به معنای مجازی آن برای قلب یا غیره، بدون درک کافی از ماهیت سنت «ختنه» در ادیان ابراهیمی میسر نیست. در روایات اهل کتاب آمده است که حضرت ابراهیم به امر خداوند این سنت را به عنوان عهدی میان پروردگار و خودش و ذریه اش پایه گذاری نمود. در سفر پیدایش (۱۱:۱۷) آمده است که وقتی ابراهیم (ع) به سن نود و نه سالگی رسید خداوند با او پیمانی بست و به او گفت:

«گوشت قلفه خود را مختون سازید تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست»^۲.
در همین سفر آمده است:
«ابراهیم نود و نه ساله بود^۳ و وقتی که گوشت قلفه اش مختون شد» (۲۴:۱۷). و پسرش

۱. خوان مانوئل دومنگز، خوان ورننت، خولیو کورتز، خواکیم گارسیا براوو، خوان برگواد در ترجمه هر دو آیه. آلوارو ماچوردوم کومینس در ترجمه آیه ۸۸ بقره «دل نامختون» را به «دلی که سخت شده است» معنی کرده است. عبارت وی چنین است: Nuestros corazones están endurecidos.
۲. در ادامه این سخن چنین آمده است: «هر پسر هشت روزه از شما مختون شود. هر ذکوری در نسلهای شما، خواه خانه زاد خواه زر خرید، از اولاد هر اجنبی که از ذریه تو نباشد. هر خانه زاد تو و هر زر خرید تو البته مختون شود تا عهد من در گوشت شما عهد جاودانی باشد. اما هر ذکور نامختون که گوشت قلفه او ختنه نشود آن کس از قوم خود منقطع شود، زیرا که عهد مرا شکسته است».
۳. در روایات اسلامی سن حضرت ابراهیم (ع) در آن وقت هشتاد سال ذکر شده است. رک: حدیث امام علی (ع) به نقل از جعفریات و دعائم الاسلام در مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۵۰، باب ۴۰: «باب أن من ترک الختان وجب علیه بعد بلوغه ولو بعد الکبر»؛ ج ۱۵، ص ۱۴۹، باب ۳۸: «باب وجوب ختان الصبی و عدم جواز ترکه عند البلوغ». همین مطلب را علامه مجلسی در خبری از نوادر راوندی از امام موسی کاظم (ع) از پیامبر نقل کرده است. در کتب اهل سنت نیز این مطلب از پیامبر روایت شده است. «... عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اخْتَنَّ إِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ ابْنُ ثَمَانِينَ سَنَةً بِالْقَدُومِ» (صحیح مسلم، حدیث شماره ۴۳۶۸؛ مسند احمد، حدیث ۷۹۳۲، ۹۰۴۰، ۹۲۴۹). از طرف دیگر ابن ابی شیبیه روایتی موقوف از ابوهریره آورده است مبنی بر این که حضرت ابراهیم (ع) هنگام اختتان صد و بیست سال داشته است؛ رک: مصنف، باب ۱۷۹: «فِي الْخِتَانَةِ مَنْ فَعَلَهَا». ولی مرحوم کلینی، و نیز صدوق در علل الشرایع و برقی در المحاسن خبری مستند از امام صادق روایت کرده اند که چنین مطلبی را نادرست می دانند: «... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَزَعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ مِنْ قَبْلِنَا يَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ خَتَنَ نَفْسَهُ بِقَدُومِ عَلِيِّ دَنْ، فَقَالَ: سَبْحَانَ اللَّهِ، لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ، كَذَبُوا عَلِيَّ إِبْرَاهِيمَ. قُلْتُ لَهُ: صَف لِي ذَلِكَ. فَقَالَ: إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ (ع) كَانَتْ تَسْقُطُ عَنْهُمْ

اسماعیل سیزده ساله بود هنگامیکه گوشت قلفه‌اش مختون شد» (۲۵:۱۷). «و ابراهیم پسر خود اسحاق را چون هشت روزه بود مختون ساخت چنانکه خدا او را امر فرموده بود» (۴:۲۱).

بعد از حضرت یوسف (ع) بنی اسرائیل حتی در شرایط سخت زندگی در مصر این سنت را حفظ نمودند.^۱ این سنت در میان بنی اسرائیل به قدری اهمیت داشت که «مختون بودن» به صورت صفتی مشخص برای «مؤمنان» درآمد که آنها را از «کافران» جدا می‌کرد. لذا در کتب عهد قدیم گاه به اشخاص و اقوام غیر یهودی به عنوان «نامختون» و «نجس» اشاره شده است.^۲

ختنه به عنوان یک سنت ابراهیمی - اسماعیلی میان اعراب جاهلیت نیز رواج داشته است. دکتر جواد علی در کتاب المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام می‌نویسد:

«من شعائر الدین عند الجاهلیین الاختتان. و هو من الشعائر الفاشیة بینهم، حتی انهم كانوا یعیرون «الأغرل»، و هو الشخص الذی لم یختتن. و کان منهم و لاسیما اهل مکه من یختتن البنات أيضاً، بقطع «بظورهن». و تقوم بذلك «الختانة» «الخاتنة». و قد كانوا یعیرون من تكون أمه «ختانة» نساء، فاذا أرادوا ذم أحد قالوا له: یا ابن مقطعة البظور، و ان لم تکن أم من یقال له خاتنة».^۳ در روایتی آمده است که وقتی پیامبر اسلام ظهور کرد، هرقل، پادشاه روم، در خواب از

→

غلفتهم مع سرهم يوم السابع...؛ رک: الکافی، ج ۶، ص ۳۸، باب التّطهیر، ح ۴؛ علل الشرایع، مؤسسه دارالحجّة للثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۲۱۹، باب ۲۷۴: علة الختان؛ المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیة، ج ۲، ص ۳۰۰، کتاب العلیل.

۱. این مطلب از گزارشی که در صحیفه یوشع بن نون آمده است روشن می‌گردد: «در آنوقت خداوند به یوشع گفت کاردها از سنگ چخماق برای خود بساز و بنی اسرائیل را باز مختون ساز. و یوشع کاردها از سنگ چخماق ساخته، بنی اسرائیل را بر تُلّ غُلْفَه ختنه کرد. و سبب ختنه کردن یوشع این بود که تمام جنگوران قوم یعنی تمام مردان جنگی که از مصر بیرون آمدند بسر راه در صحرا مردند. اما تمامی قوم که بیرون آمدند مختون بودند و تمامی قوم که در صحرا بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر بسر راه مولود شدند مختون نگشتند» (۵:۲-۵).

به احتمال قوی رواج ختنه بین مصریان در دوران قدیم تحت تأثیر دین و فرهنگ بنی اسرائیل در آن دیار بوده است، چه آنان نزدیک به پانصد سال در آن سرزمین اقامت داشته‌اند.

۲. کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۷۷، کتاب حزقیال نبی ۴۴: ۷-۹.

۳. رک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بی‌نا، ۱۴۱۳/۱۹۹۳، ج ۶، ص ۳۴۳-۳۴۴.

ظهور «ملک الختان» آگاه شد.^۱ ظاهراً منظور از «ملک الختان» در این خبر رهبر یا پیشوای «اعراب» است.

در روایات اسلامی نیز ابراهیم (ع) پایه گذار این سنت معرفی شده است.^۲ به علاوه در شریعت اسلامی هم در مورد ختنه به عنوان یکی از سنت‌های ابراهیمی تأکید بسیار شده است و محدثان شیعه و سنی احادیث بسیاری را که دال بر لزوم آن است روایت نموده‌اند.^۳ مرحوم کلینی بابی را که در کتاب شریف کافی به ختنه اختصاص داده «باب التطهیر» نامیده است.^۴ وی روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که در آن ختنه از سنن انبیا^۵ و جزئی از دین

۱. در روایت بخاری آمده است: «... وَ كَانَ ابْنُ النَّاطُورِ صَاحِبُ إِبِلِيَاءَ وَ هِرْقَلٌ سَقْفًا عَلَيَّ نَصَارَى الشَّامِ يُحَدِّثُ أَنَّ هِرْقَلَ حِينَ قَدِمَ إِبِلِيَاءَ أَصْبَحَ يَوْمًا حَبِيبَ النَّفْسِ فَقَالَ بَعْضُ بَطَارِقَتِهِ: قَدْ اسْتَنْكَرْنَا هَيْئَتَكَ، قَالَ ابْنُ النَّاطُورِ: وَ كَانَ هِرْقَلٌ حَزَاءً يَنْظُرُ فِي النُّجُومِ، فَقَالَ لَهُمْ حِينَ سَأَلُوهُ: إِنِّي رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ حِينَ نَظَرْتُ فِي النُّجُومِ مَلِكَ الْخَتَانِ قَدْ ظَهَرَ فَمَنْ يَخْتَنُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، قَالُوا: لَيْسَ يَخْتَنُ إِلَّا الْيَهُودُ يَهْمُنُكَ شَأْنُهُمْ وَ اكْتُبْ إِلَيَّ مَدَائِنَ مَلِكِكَ فَيُقْتُلُوا مَنْ فِيهِمْ مِنَ الْيَهُودِ فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَيَّ أَمْرَهُمْ أَتَى هِرْقَلَ بِرَجُلٍ أَرْسَلَ بِهِ مَلِكُ عَسَانَ يُخْبِرُ عَنْ خَبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا اسْتَخْبِرَهُ هِرْقَلٌ قَالَ: إِذْهَبُوا فَانظُرُوا أَمْخَتَنِينَ هُوَ أَمْ لَا، فَانظُرُوا إِلَيْهِ فَحَدَّثُوهُ أَنَّهُ مُخْتَنٌ وَ سَأَلَهُ عَنِ الْعَرَبِ فَقَالَ: هُمْ يَخْتَنُونَ، فَقَالَ هِرْقَلٌ: هَذَا مُلْكُ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَدْ ظَهَرَ». (صحیح البخاری، حدیث ش ۶ و ۳۱۰۷؛ نیز رک: بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۸۲، باب ۲۱، مراسلاته (ص) إلى ملوک العجم به نقل از کازرونی در المنتقى.

۲. علامه مجلسی خبری را از نوادر راوندی از امام موسی کاظم (ع) از پیامبر نقل می‌کند: «باسناده عن موسى بن جعفر (ع) عن آبائه (ع) قال: قال رسول الله (ص): أول من قاتل في سبيل الله إبراهيم الخليل (ع) حيث أسرت الروم لوطاً (ع) فنفر إبراهيم (ع) و استنقذه من أيديهم، و أول من اختن إبراهيم عليه السلام اختن بالقدوم على رأس ثمانين سنة»، بحار، ج ۱۲، ص ۱۰، ابواب قصص إبراهيم، باب ۱، ح ۲۵. ابن ابی شیبہ از سعید بن مسیب نقل می‌کند که گفته است: «كان إبراهيم... أول الناس قص شاربه و قلم اظفاره و استنجد، و أول الناس أختن...»، رک: مصنف، کتاب الاوائل. او روایتی موقوف از شعبی آورده که درباره قول خداوند «وَأَذَابَ لِي أِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» می‌گفت: «مِنْهُنَّ الْخِتَانُ»؛ رک: مصنف، کتاب الفضائل و مما اتى الله ابراهيم و فضله به.

۳. عبارت «وَالْخِتَانُ سُنَّةٌ وَاجِبَةٌ لِلرِّجَالِ وَ مَكْرُمَةٌ لِلنِّسَاءِ» به نقل از امام رضا (ع) در عيون اخبار الرضا (ع) آمده است، و مضمون مشابهی مکرراً در روایات شیعه نقل شده است. رک: «وسائل الشیعه»، ج ۲۱، ص ۴۳۴، باب ۵۲؛ باب وجوب ختان الصبی و جواز ترکه». از میان کتب اهل سنت، مسند احمد (حدیث ۱۹۷۹۴) آن را با کمی تفاوت در عبارت از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «... عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ بْنِ أُسَامَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: الْخِتَانُ سُنَّةٌ لِلرِّجَالِ مَكْرُمَةٌ لِلنِّسَاءِ». ابن ابی شیبہ همین حدیث را از ابی الملیح از شداد بن اوس نقل می‌کند: «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْخِتَانُ سُنَّةٌ لِلرِّجَالِ مَكْرُمَةٌ لِلنِّسَاءِ» (مصنف، باب ۱۷۹: فِي الْخِتَانَةِ مِنْ فَعَلَهَا).

۴. مرحوم مجلسی در توضیحات خود درباره عبارت حدیث «للأمام عشر علامات» بولد مطهراً مختوناً می‌فرماید: «الظاهر أن المختون تفسیر للمطهر فإن إطلاق التطهیر علي الختان شائع في عرف الشرع، و الكليني رحمه الله عنوان باب الختان بالتطهیر. و عن النبي (ص): طهروا أولادكم يوم السابع... الخبر»، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۶۸، باب ۴: جامع في صفات الإمام و شرائط الإمامة.

۵. البته این مضمون فراوان در روایات آمده است. یکی از روایات کلینی چنین است: «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ

حنیف محسوب شده است.^۱ طبق روایت طبرسی در مجمع البیان، ختنه یکی از امور دهگانه‌ای بوده است که خداوند ابراهیم را به عنوان «حنیفیه» مأمور به انجام آن ساخت.^۲ در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که خداوند در امر به ختنه، به ابراهیم گفت: «تَطَهَّرْ».^۳ طبق روایتی

→

مُحَمَّدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ فَصَّالَةَ بِنِ ابْنِ أَبِي بَرْزَيْدٍ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْإِسْتِجَاءُ وَالْجِتَانُ، الكافي، ج ۶، ص ۳۹، باب ۲۳، باب التطهير. در این باره رک: تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۴۴۵، باب ۴۰: باب الولادة والنفاث والعقيقة؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۳۴، باب ۵۲: باب وجوب ختان الصبی و جواز تركه.

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مِنَ الْحَنِيفِيَّةِ الْجِتَانُ» (الكافي، ج ۶، ص ۳۹، باب ۲۳، باب التطهير. محدثان اهل سنت نیز روایاتی درباره این که «ختنه» از دین حنیف است (با عبارت «الْفَطْرَةَ» به جای «الْحَنِيفِيَّةِ») آورده‌اند و نیز احادیث درباره سنن دهگانه یا پنجگانه، رک: صحیح البخاری، احادیث شماره ۵۴۳۹، ۵۴۴۱، ۵۸۳۲؛ صحیح المسلم، ش ۳۷۷، ۳۷۸؛ سنن الترمذی، ش ۲۶۸۰؛ سنن النسائی، ش ۱۰، ۱۱، ۴۹۵۶، ۴۹۵۷، ۴۹۵۸؛ سنن ابی داود، ش ۴۹، ۳۶۶۶؛ سنن ابن ماجه، ش ۲۸۸، ۲۹۰؛ مستد احمد، ش ۶۹۶۳، ۷۴۷۹، ۸۹۵۳، ۹۹۴۵، ۱۷۶۰۶. الطحاوی، مشکل الآثار، باب من روى عن رسول الله في الاشياء التي هي الفطرة في الابدان.

۲. «الْفُضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهَنَّ، قَالَ: إِنَّهُ مَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِهِ فِي تَوْمِهِ مِنْ ذَبْحٍ وَلَدِهِ إِسْمَاعِيلَ فَاتَمَّهَنَّ إِبْرَاهِيمُ وَعَزَمَ عَلَيْهَا وَسَلَّمْ لِأَمْرِ اللَّهِ، فَلَمَّا عَزَمَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ تَوَّابًا لَهُ إِلَى أَنْ قَالَ: إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا، ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْحَنِيفِيَّةَ وَهِيَ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ حَمَسَتْ مِنْهَا فِي الرَّأْسِ وَخَمَسَتْ مِنْهَا فِي الْبَدَنِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الرَّأْسِ فَأَخَذَ الشَّارِبَ وَإِعْقَاءَ اللَّحَى وَطَمَّ الشَّعْرَ وَالسُّوَاكُ وَالْجِلْدَالُ، وَأَمَّا الَّتِي فِي الْبَدَنِ فَحَلَقَ الشَّعْرَ مِنَ الْبَدَنِ وَالْجِتَانُ وَ تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ وَالْعُشَلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَالطُّهُورُ بِالْمَاءِ فَهَذِهِ الْحَنِيفِيَّةُ الطَّاهِرَةُ الَّتِي جَاءَ بِهَا إِبْرَاهِيمَ (ع) فَلَمْ تُنْسَخْ وَلَا تُنْسَخْ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ قَوْلُهُ: «وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا». رک: وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۱۷، باب ۶۷: باب عدم جواز حلق اللحية واستحب؛ ج ۲۱، ص ۴۳۷، باب ۵۲: باب وجوب ختان الصبی و جواز تركه؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۷، باب ۱: علل تسميته و سنته و فضائله، به نقل از تفسیر القمی؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۶۸، باب ۲: السنن الحنیفیه، به نقل از مکارم الأخلاق و تفسیر القمی.

۳. صاحب مستدرک این روایت را از جعفریات نقل می‌کند: «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ (ع) قَالَ: قِيلَ لِإِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ (ع): تَطَهَّرْ، فَأَخَذَ مِنْ أَظْفَرِهِ، ثُمَّ قِيلَ لَهُ: تَطَهَّرْ، فَتَنَّفَ تَحْتَ جَنَاحَيْهِ، ثُمَّ قِيلَ لَهُ: تَطَهَّرْ، فَحَلَقَ هَامَتَهُ، ثُمَّ قِيلَ لَهُ: تَطَهَّرْ، فَاحْتَنَنَ. رک: مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۴۹، باب ۳۸: المستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۱۳، باب ۳۸: نیز همین روایت در وسائل و بحار از مکارم الاخلاق و از جعفریات از امام صادق (ع)، و در نوادر راوندی از امام موسی کاظم (ع) از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است؛ رک: وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۱۵، باب ۶۶: بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۱۰، باب ۱: بحار، ج ۷۳، ص ۶۸، ۶۹، ۹۲، باب ۲: الجعفریات، ص ۲۸، باب أول من احتتن إبراهيم؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۲۴، ذکر التنظف و طهارات الفطرة؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۰، الفصل الرابع في حلق الرأس والعانة؛ النوادر للراوندی، ص ۲۳.

که علی بن ابراهیم نقل نموده است، این سنت ابراهیمی تا قیامت پابرجا خواهد ماند.^۱ در احادیثی که از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) در مجامع روایی نقل کرده‌اند، مکرر آمده است که مسلمانان باید فرزندان ذکور خود را در هفتمین روز ولادت ختنه کنند. در این اخبار نیز آمده است که «زمین از نجاست بول اغلف ناله می‌کند». در روایت پیامبر، امر به ختنه با عبارت «طهروا» آمده است.^۲ در توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده است، حضرت ولی عصر (عج) در جواب سؤال کننده‌ای درباره لزوم ختنه مجدد برای کسی که غلفه او روییده است فرموده‌اند: «أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْمُؤَلُودِ الَّذِي تَنَبَّأَتْ غُلْفَتُهُ بَعْدَ مَا يُخْتَنُ، هَلْ يُخْتَنُ مَرَّةً أُخْرَى فَإِنَّهُ يَجِبُ أَنْ تُقَطَّعَ غُلْفَتُهُ فَإِنَّ الْأَرْضَ تَصْخِرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً».^۳ در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که اگر شخصی «اغلف» به هشتاد سالگی هم برسد باید سنت ختنه را اجرا کند.^۴ مختون بودن هنگام تولد را فضیلتی برای انبیا شمرده‌اند. گفته می‌شود که عده‌ای از آنان و همچنین همه امامان به این کیفیت متولد شده‌اند.^۵

۱. دقت شود که در این روایت خود «حنیفیه» را «طهارت» خوانده‌اند: «أنزل الله علي إبراهيم الحنيفة وهي الطهارة وهي عشرة أشياء، خمسة في الرأس وخمسة في البدن، وأما التي في الرأس فأخذ الشارب وإعفاء اللحي وطم الشعر والسواك والخلال، وأما التي في البدن فحلق الشعر من البدن والختان وقلم الأظفار والغسل من الجنابة والطهور بالماء، فهذه خمسة في البدن وهي الحنيفة الطاهرة التي جاء بها إبراهيم؛ فلم تنسخ ولا تنسخ إلي يوم القيامة، وهو قوله: «وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا». بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۶۸، ح ۳، باب ۲: السنن الحنيفية، به نقل از تفسیر المصنف.

۲. حدیث پیامبر (ص) درباره ختنه، به روایت کلینی چنین است: «عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طَهَّرُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّبْعِ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَأَطْهَرُ وَأَسْرَعُ لِسَبَاتِ اللَّحْمِ، وَإِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً» (الكافي، ج ۶، ص ۳۸، باب التطهير). در همین باب مرحوم کلینی احادیث دیگری را با مضمون مشابهی از امام حسن عسکری (ع) از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل می‌کند. طبرسی نیز در مکارم الأخلاق، همین مضمون را از طب الأئمة از پیامبر (ص) نقل نموده است.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۴۲، باب ۵۷: باب وجوب إعادة الختان إن نبت الغلقة بعده، از صدوق، اکمال الدین. صاحب جعفریات این روایت را آورده است: «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: وَجَدْنَا فِي قَائِمِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي صَحِيفَةٍ أَنَّ الْأَغْلَفَ لَا يُتْرَكُ فِي الْإِسْلَامِ حَتَّى يُخْتَنَ وَ لَوْ بَلَغَ ثَمَانِينَ سَنَةً»، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۵۰، باب ۴۰: باب أن من ترك الختان وجب عليه بعد بلوغه ولو بعد الكبر...

۵. به قولی آنها سیزده نفر بوده‌اند. شریب‌بنی شافعی که اسامی آنان را نقل می‌کند می‌گوید: «وَقَدْ نَظَّمَ الشَّيْخُ

ظاهراً فقهای امامیه «ختنه» را برای مردان واجب و برای زنان مستحب دانسته‌اند.^۱ میان مذاهب اهل سنت، شافعی‌ها و حنابله آن را واجب و دیگران آن را سنت مؤکد می‌دانند که ترک آن جایز نیست.^۲

→

عَلَى الْمَسْعُودِيِّ مَنْ أُخْتِنَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ:

وَإِنْ تَرَدَّ الْمَوْلُودُ مِنْ غَيْرِ قَلْفَةٍ
مِنَ الْأَنْبِيَاءِ الطَّاهِرِينَ فَهَأَكُهُمْ
فَادَمُ شَيْثٌ ثُمَّ نُوحٌ بَنِيهِ
وَ مُوسَى وَ هُوْدٌ ثُمَّ صَالِحٌ بَعْدَهُ
وَ حَنْظَلَةُ يَحْيَى سُلَيْمَانُ مُكَمَّلًا
خِتاماً لِجَمْعِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدٌ
بِحُسْنِ خِتَانِ نِعْمَةٍ وَ تَفْضُلًا
ثَلَاثَةَ عَشَرَ بِاتِّفَاقِ أَوْلَى الْعُلَا
شُعَيْبٌ لِلْوِطِّ فِي الْحَقِيقَةِ قَدْ تَلَا
وَ يُوسُفُ زَكَرِيَّا فَافْهَمْ لِتَفْضُلًا
لِعِدَّتِهِمْ وَ الْخَلْفَ جَاءَ لِمَنْ تَلَا
عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ مِسْكَتًا وَ مَسْئَلًا

همو در این کتاب می‌نویسد: «أَوَّلُ مَنْ أُخْتِنَ مِنَ الرِّجَالِ إِبْرَاهِيمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلِمَ وَ مِنَ الْإِنَاثِ هَاجِرُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا. تَنْبِيهُ: خُلِقَ آدَمُ مَخْتُونًا وَ وُلِدَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَخْتُونًا ثَلَاثَةَ عَشَرَ. شَيْثٌ، وَ نُوحٌ، وَ هُوْدٌ، وَ صَالِحٌ، وَ لُوطٌ، وَ شُعَيْبٌ، وَ يُوسُفُ، وَ مُوسَى، وَ سُلَيْمَانُ، وَ زَكَرِيَّا، وَ عِيسَى، وَ حَنْظَلَةُ بِنْتُ صَفْوَانَ، وَ نَبِيُّنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلِمَ». (معنى المحتاج الى معرفة الفاظ المنهاج، متاب الصبيال، ج ۸).

راجع به این که ائمه مختون متولد شده‌اند، نک: اكمال الدين، ص ۴۳۳، ح ۱۵.

۱. در شرح لمعه آمده است: «يجب على الصبي الختان عند البلوغ، اى بعده بلا فصل لو ترك وليه ختانه... و يستحب خفص النساء و ان بلغن، قال الصادق (ع): خفص النساء مكرمة و أى شىء افضل من المكرمة؟» (شرح اللمعة الدمشقية، ج ۵، ص ۴۴۷).

۲. در موسوعه فقهييه در اين باره آمده است: «اختلف الفقهاء فى حكم الختان على أقوال: القول الأول: ۲- ذهب الحنفية والمالكية وهو وجه شاذ عند الشافعية ورواية عن أحمد: إلى أن الختان سنة فى حق الرجال و ليس بواجب. وهو من الفطرة و من شعائر الإسلام، فلما اجتمع أهل بلدة على تركه حاربهم الإمام، كما لو تركوا الأذان. وهو مندوب فى حق المرأة عند المالكية، و عند الحنفية و الحنابلة فى رواية يُعتبر ختانها مكرمة و ليس بسنة، و فى قول عند الحنفية: إنه سنة فى حقه كذلك، و فى ثالث: إنه مستحب. و استدلوا للسنية بحديث ابن عباس رضى الله عنهما مرفوعاً: «الختان سنة للرجال مكرمة للنساء» و بحديث أبى هريرة مرفوعاً: «خمس من الفطرة الختان، و الإستحداد، و نشف الأبط، و تغليم الأظفار، و قص الشارب». و قد قرئ الختان فى الحديث بقص الشارب و غيره و ليس ذلك واجباً. و مما يدل على عدم الوجوب كذلك أن الختان قطع جزء من الجسد ابتداء فلم يكن واجباً بالشرع قياساً على قص الأظفار. القول الثانى: ۳- ذهب الشافعية و الحنابلة، وهو مقتضى قول سحنون من المالكية: إلى أن الختان واجب على الرجال و النساء. و استدلوا للوجوب بقوله تعالى: «ثم أوحينا إليك أن اتبع ملة إبراهيم حنيفاً» قد جاء فى حديث أبى هريرة - رضى الله عنه - قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «أختن إبراهيم النبى صلى الله عليه و سلم و هو ابن ثمانين سنة بالقدم» و أمرنا باتباع إبراهيم صلى الله عليه و سلم أمر لنا بفعل تلك الأمور التى كان يفعلها فكانت من شرعنا. و ورد فى الحديث كذلك: «ألقى عنك شعرة الكفر و أختن» قالوا: و لأن الختان لو لم يكن واجباً لما جاز كشف العورة من أجله، و لما جاز نظر الخاتين إليها و كلاهما حرام، و من أدلة الوجوب كذلك أن الختان من

←

نتیجه‌ای که از مجموع این مطالب به دست می‌آید این است که تعبیر «ختنه» در ادیان، در درجه نخست عنوان طهارت را دارد و به همین جهت «نامختون» به معنای «ناپاک» و «نجس» است.

• ۶. معنای «دل نامختون»

پیش از پایان دادن به این بحث لازم است دو مطلب کاملاً روشن شود؛ یکی این که معنای «دل نامختون» چیست، و دیگر این که مقصود یهود از آن چه بوده است. برای این منظور مناسب است نظری دیگر بر شواهد گذشته مربوط به دو اصطلاح «مختون» و «نامختون» بیفکنیم. در سفر پیدایش (۱۱:۱۷) آمده است: «ختنه» نشان عهدی است در میان ابراهیم (ع) و خداوند متعال. در سفر خروج (۱۲:۶) که یکی از کتب پنجگانه تورات است، «نامختون» به معنای مجازی در مورد «لب»، و در سفر لاویان (۱۹:۲۳) که کتاب دیگری از تورات است، در مورد «میوه‌های چیده نشده» به کار رفته است. برای اولین بار اصطلاح «دل نامختون» در سفر لاویان (۴۱:۲۶)^۱ به نحوی به کار رفته است که از آن معنای «سرکشی» و «نافرمانی» استنباط می‌شود. سپس اصطلاح «مختون شدن دل» دو بار در سفر تثبیه به نحوی به کار می‌رود که از آن معنای «مطیع و منقاد شدن و تسلیم شدن» استنباط می‌شود.^۲ به نظر می‌رسد در صحیفه اشعای نبی کلمه «ناپاک» به عنوان تفسیر و مترادف «نامختون» به کار رفته است.^۳ همچنین به نظر می‌آید که در صحیفه ارمیای نبی «غلفه» به معنای «مانع و عایق» به کار رفته است، و شاید بتوان گفت «گوش نامختون» گوشی است که بسته است و صدای حق را نمی‌شنود.^۴ اگر «نامختون

→

شِعَارِ الْمُسْلِمِينَ فَكَانَ وَاجِباً كَسَائِرِ شِعَارِهِمْ» رک: الموسوعة الفقهية، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، كويت، دارالكتب العلمية، مدخل «الختان».

۱. عبارت چنین است: «پس اگر دل نامختون ایشان متواضع شود و سزای گناهان خود را بپذیرند...».
۲. در عبارات ذیل: «و يَهُوه خدایت دل شما و دل ذریت شما را مختون خواهد ساخت تا يَهُوه خدایت را به تمامی دل و تمامی جان دوست داشته زنده بمانید». (۶:۳۰)
۳. عبارت چنین است: «ای شهر مقدس اورشلیم، لباس زیبایی خویش را در بر کن، زیرا که نامختون و ناپاک بار دیگر داخل تو نخواهد شد» (۱:۵۲)
۴. این دو عبارت چنین است: «ای مردان یهودا و ساکنان اورشلیم، خویشتن را برای خداوند مختون سازید و غلفه دل‌های خود را دور کنید». (۴:۴) «هان، گوش ایشان نامختون است که نتوانند شنید». (۱۰:۶)

بودن گوش» علامت ظاهری عدم انقیاد در برابر عهد خداوند و پذیرش دین ابراهیم (ع) باشد، «نامختون بودن دل» حاکی از کفر و عدم انقیاد درونی است. عبارت توبیخی ارمیای نبی شاهدهی است گویا بر همین حالت باطنی اکثریت قوم یهود: «زیرا که جمیع این اُمّت‌ها نامختون‌اند و تمامی خاندان اسرائیل در دل نامختون‌اند.»^۱

معنایی که از نصوص قدیم استنباط می‌شود، از نصوص جدید هم به وضوح پیداست. فرهنگ آکسفورد که بزرگ‌ترین فرهنگ زبان انگلیسی است، اصطلاح «نامختون» را در معنای مجازی آن به چیزی که «مورد تطهیر معنوی قرار نگرفته»، «بی دین و کافر» معنی کرده است.^۲ یکی دیگر از فرهنگ نویسان انگلیسی اصطلاح «نامختون در مورد دل و گوش» را این چنین معنی می‌کند: «لجاجت در گوش ندادن، تمرد سرسختانه در برابر تعلیم رسول، کفر لجاجت آمیز».^۳ در دعایی که به وسیله یکی از اسقف‌های کانتربری انشا شده چنین آمده است: «پروردگارا، این قلب سنگ شده مرا، این قلب قسی مرا، این قلب نامختون مرا از من بگیر و قلبی نو، قلبی تپنده و قلبی پاک به من عطا فرما.»^۴ نویسنده دیگر مسیحی در توضیح

۱. صحیفه ارمیای نبی (۲۶:۹). نیز همین مطلب از زبان استیفان قدیس در کتاب اعمال رسولان (۵۱:۷) درباره یهود آمده است: «ای گردنکشان که به دل و گوش نامختونید، شما پیوسته با روح القدس مقاومت می‌کنید چنانکه پدران شما هم چنین شما.»

۲. عبارتی که زیر عنوان (uncircumcised) آمده، علاوه بر بعضی از شواهد مربوط به کاربرد این اصطلاح در متون انگلیسی، چنین است:

fig. Not spiritually chastened or purified; irreligious; heathen.

1643- 5 Milton *Divorce* ii. vi, How vain then... to exact a circumcision of flesh from an infant,... and to dispence an uncircumcision in the soul of a grown man.

1685 Baxter Paraphr. *N.T. Acts* vii. 51 Ye are an unruly obstinate people, whose hearts are unreformed and uncircumcised.

1800 Weems *Washington* xi. (1877) 149 The pirates of Morocco laying their uncircumcised hands on our rich commerce in the Mediterranean.

3. Uncircumcised in Heart and Ears (Acs vii. 51): Obstinate deaf and wilfully obdurate to the preaching of the apostle. Heathenish, and perversely so. (E. Cobham Brewer [1810-1897], *Dictionary of Phrase and Fable*, 1898.)

4. O Lord, take away my heart of stone, my hardened heart, my uncircumcised heart and grant to me a new heart, a heart of flesh, a clean heart! (From the writings of Baldwin, Bishop of Canterbury [d 1191]. This prayer is at the end of the Office of the Readings for Thursday of the 18th week of Ordinary time.)

عبارت «گوش نامختون» می نویسد: «گوش نامختون بر رد آموزش تعلیمات (الهی) دلالت دارد، و دل نامختون بر لجاجت و طغیان»^۱.

بر مبنای این شواهد می توان گفت «دل نامختون» دلی است سرکش و عصیانگر، دلی ناپاک و آلوده به کثافات و آرایش های روحی و دچار امراض معنوی، دلی بسته و ناشنوا و دلی قسی و بدون حیات معنوی.^۲

شاید یهود صدر اسلام که در جواب دعوت پیامبر اسلام (ص) می گفتند: «قلوبنا غلف» همان کلمات ارمیای نبی و استیفان قدیس را در مورد نیاکان خود تکرار می کرده اند؛ کلماتی که در مقام توییح و تنبیه گفته شده بود. اینک آیا می توان گفت که آنان در واقع حقیقت حال خود را اظهار می داشته اند؟ اگر چنین بوده است، چرا برای اظهار حقیقتی مورد لعن و نفرین خود را گرفته اند (چنان که در آیه ۱۵۵ نساء آمده است)؟ جواب این است که هدف آنان نه اقرار و

1. An uncircumcised ear, signifies the rejecting of instruction, an uncircumcised heart, an obstinate and rebellious will (*John Wesley's Explanatory Notes on the Whole Bible, The Book of Jeremiah, 6.10*)

۲. همه این ویژگی ها از زبان قرآن برای دل های کافران به طور عموم و برای یهود به طور خصوص بیان شده است:

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا (بقره / ۱۰). ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً (بقره / ۷۴). قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَنشُرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ (بقره / ۹۳). فِيمَا نَقُضُهُمْ ثَبَتَهُمْ لَعْنُهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَسِيَةً (مائده / ۱۳). أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْتَرِ قُلُوبَهُمْ (مائده / ۴۱). وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا (انعام / ۲۵). وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام / ۴۳). فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (اعراف / ۱۰۱). لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ آذَانٌ لَا تَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف / ۱۷۹). فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَهُ (توبه / ۷۷). وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (توبه / ۸۷). وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كُفْرُونَ (توبه / ۱۲۵). صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (توبه / ۱۲۷). فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (نحل / ۲۲). أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (نحل / ۱۰۸). وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا (اسراء / ۴۶). فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (حج / ۴۶). فَوَيْلٌ لِلْقَسِيَةِ قُلُوبِهِمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (زمر / ۲۲). كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّكْتَبِرٍ جَبَّارٍ (غافر / ۳۵). أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا (محمد / ۲۴). وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ (حدید / ۱۶). فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ (صف / ۵). ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (منافقون / ۳). كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففين / ۱۴).

□ ۲۵ ... دل‌های ناپاک

اظهار حقیقت، بلکه انکار حق بوده است. آنان می‌بایست در پاسخ به دعوت پیامبر اکرم (ص) «آمنا و صدقنا» و «سمعنا و اطعنا» می‌گفتند، نه «سمعنا و عصینا» و «قلوبنا غلف». لذا برای گفتن این سخن و فرار از قبول دعوت حق، مورد لعنت قرار گرفته‌اند.

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (آل عمران / ۱۹۳).
رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (آل عمران / ۸).

■



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی